

نگرشی بر رابطه محمدنصیرخان لاری با حکومت کریمخان زند

دکتر ایرج تنهاتن ناصری
استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۴۹ تا ۶۲)

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۸/۲۵

چکیده:

با نگاهی به تاریخ ایران چنین استنباط میشود که شالوده حاکمیت در این سرزمین بر دو رکن اعتقاد و عرف قرار داشته است. صفویان بر اساس اعتقاد مردم به خاندان ایشان به حکومت رسیدند و حدود دویست و پنجاه سال حکومت کردند. اما سقوط صفویان نه تنها به حاکمیت آنان پایان داد بلکه قداست آن خاندان را بطور قابل ملاحظه‌ای بیرنگ کرد. از اینرو، از آن به بعد اساس حاکمیت بر عرف قرار گرفت که شامل قدرت و اصالت خاندان میشد. نادر، بر مبنای قدرت و اقبال مردم به حکومت رسید و هرگونه مخالفتی را با کشتار مخالفین و تبعید ایلات سرکوب کرد. اما حکومت نادر زمینه اغواکننده‌ای را برای جاه‌طلبی و زیادت‌خواهی سایر رؤسای ایلات بوجود آورد. قتل نادر این فرصت را برای سران ایلات جهت پیگیری اهداف دیرینه‌شان فراهم کرد. ظهور رقبای متعدّد برای دستیابی بسریر قدرت، موجب جنگها، قتل عام، غارت، و آوارگی مردم ایران گردید. پیروزی کریمخان بر رقبایش برای حکمرانان مناطق و رؤسای ایلات چندان خوشایند نبود و با وجود حکومت شاهرخ در خراسان، بسختی حاکمیت کریمخان را پذیرا بودند. حکام و رؤسای ایلات فارس بخصوص لار، اقتدار کریمخان را در فارس تهدیدی جدی برای حاکمیت منطقه‌ای خویش تلقی میکردند. توسعه‌طلبی حکام لارستان در هنگام حکومت حاجیخان کالی، برادر نصیرخان، به حدی رسید که در صدد تصرف شیراز برآمد. چون حکومت لارستان و سبعه به محمد نصیرخان رسید، وی تا حدّ ممکن حاکمیت کریمخان را نپذیرفت. این امر موجب تنش و برخوردهایی خونین بین شیراز و لار شد.

واژه‌های کلیدی: فارس، لارستان، محمد نصیرخان لاری، کریمخان زند.

مقدمه:

با نگاهی به تاریخ ایران چنین استنباط میشود که شالوده حاکمیت در ایران بر دو رکن اعتقاد و عرف قرار دارد. صفویان بر اساس اعتقاد مردم به خاندان ایشان به حکومت رسیدند و حدود دویست و پنجاه سال حکومت کردند. قداست آن خاندان، مانع از آن بود که حکام مناطق و سران ایلات قدرتمند علیه آنان قیام کنند و مدعی حکومت شوند. اما سقوط صفویان نه تنها به حاکمیت آنان پایان داد بلکه قداست آن خاندان را بطور قابل ملاحظه‌ای بیرنگ کرد. از آن زمان به بعد، اساس حاکمیت بر عرف قرار گرفت که شامل قدرت و اصالت خاندان میشد. گرچه نادر بر مبنای قدرت و اقبال مردم به حکومت رسید و هرگونه مخالفتی را با کشتار پاسخ میداد و ایلات را سرکوب و تبعید میکرد، اما نوادهاش شاهرخ بیشتر بر اساس اصالت خاندان نیای مادریش، شاه سلطان حسین صفوی و پدریش نادر به حکومت رسید. به هر حال حکومت نادر زمینه اغواکننده‌ای را برای جاه‌طلبی و زیادت‌خواهی سایر حکام مناطق و رؤسای ایلات بوجود آورد. قتل نادر فرصت طلایی برای امیال دیرینه طالبان قدرت فراهم ساخت تا برای نیل به قدرت و حکومت به مبارزه و نبرد بپردازند. پیروزی کریمخان زند بر رقبایش برای حکمرانان مناطق و رؤسای ایلات چندان خوشایند نبود. کریمخان بسان نادر نبود که مدعی رهایی ایران باشد و از خاندان حکومتگرا هم بشمار نمیرفت که ادعای حکومت داشته باشد؛ بخصوص در زمانی که شاهرخ در خراسان سلطنت میکرد، سران ایلات بزرگ و قدرتمند مناطق، پذیرش حاکمیت شاهرخ را کسر حیثیت و شأن خود تصور نمیکردند، اما سر فرود آوردن در برابر کریمخان بر ایشان بسیار گران بود. از اینرو حاکمیت کریمخان را بسختی پذیرا بودند و تا حد امکان از آن امتناع ورزیدند. حکام و رؤسای ایلات فارس و ساحل خلیج فارس بخصوص لارستان اقتدار و حاکمیت کریمخان را در فارس برسمیت نمیشناختند و حضور وی را در فارس تهدیدی جدی برای استقلال خویش تلقی میکردند. در این زمان محمدنصیرخان قدرت را در لار در اختیار داشت.

لارستان، قلمرو نصیرخان لاری:

منطقه لارستان در جنوب غربی ایران و جنوب شرقی شیراز قرار دارد؛ ۱. قدمت آن را به دوران اساطیر و زمان کیخسرو میرسانند و از بُعد تاریخی به عصر اشکانیان نسبت میدهند. (معین، ذیل‌واژه) به گفته رضاقلیخان هدایت: «ولایت لارستان از معظمت صوبه‌های فارس و صد فرسخ در صد فرسخ است.» (روضه‌الصفا، ج ۱۳، ص ۷۱۲۲). ۲. این

سرزمین بواسطه موقعیت سوق الجیشی آن که در مسیر راه ارتباطی و تجاری شیراز به خلیج فارس واقع شده، همواره از اهمیت خاص سیاسی و تجاری برخوردار بوده است. ساختار حاکمیت در لارستان نوعی ملوک‌الطوایفی و موروثی بوده است و فرمانروایان آن نه تنها از خودمختاری و استقلال خود دفاع میکردند، بلکه همواره درصدد گسترش نفوذ خویش بوده‌اند. یکی از عواملی که در تثبیت و اقتدار حکام لارستان مؤثر و مفید بوده، موقعیت شهر لار است که در دامنه کوه قرار دارد و قلاع ساخته شده در ارتفاعات از ویژگیهای بارز این شهر است. این قلاع و استحکامات آن، چنان با تدبیر و دقیق ساخته شده‌اند که دسترسی و تصرف آنها توسط مخالفان، بسیار مشکل و در فصل گرما غیر ممکن بوده است. از این رو حکام لارستان در اکثر مواقع خودمختار و مستقل بوده‌اند.

فرمانروایان لارستان حداقل وسعتی را که برای حاکمیت خویش در نظر داشته‌اند، تسلط بر سواحل خلیج فارس در جنوب لارستان و مناطق شمال تا حدود شیراز بود و آن را از اهداف مهم و حیاتی خود تلقی میکردند و با جدیت و جرئت آن را پی میگرفتند. از اینرو سخن رضاقلیخان هدایت که «همیشه حکام و ولات آن ولایت در کمال جاه و جلال بودند» (همان)، چندان اغراق‌آمیز نیست. حکام لارستان بر منطقه‌ای تسلط داشتند که علاوه بر آنکه راه ارتباطی و تجاری شیراز به خلیج فارس از آن عبور میکرد، بنادر و مراکز تجاری سواحل خلیج فارس در جنوب لارستان را نیز زیر نفوذ خود قرار میدادند. در حقیقت، بزرگترین منبع درآمد حکام لار که جنبه حیاتی داشت و مبلغ هنگفتی را شامل میشد از این طریق بدست می‌آمد. بعلاوه، منابع مالی دیگری مانند عوارض گمرکی، راهداری، پیشکش، رشوه، کشاورزی و علف‌چرای ایلات لارستان در فصل کوچ را نیز بایستی بر آنها افزود. (بستکی، ص ۱۲۷؛ پری، ص ۱۷۹) این درآمدها حکام لارستان را قادر میساخت نیروی شش هزار نفری مجهز و دائمی در اختیار داشته باشند که بنظر میرسد در آن منطقه بینظیر بوده باشد. بخصوص آنکه اهالی در فن لوله‌سازی تفنگ و تهیه باروت مهارت خاصی داشتند و به تجهیز این نیروها کمک میکردند. (بستکی، ص ۱۲۷)

در اواخر حکومت صفویه و دوران تسلط افغانها حاجیخان و نصیرخان دو برادر از اهالی کال لارستان بودند که مهارت و چالاکی و ذکاوت خاصی داشتند و به میرشکار حاجیخان و میرشکار نصیرخان مشهور بودند. آصف، نویسنده رستم‌التواریخ، نصیرخان را این‌طور توصیف میکند: «عالیجاه نصیرخان در زور بازو و نیرومندی و دلیری و چالاکی در فنون سواری و

تفنگ اندازی فرد کامل عظیم‌التظیر بود.» (آصف، صص ۳۷۴-۳۷۳) صاحب‌گیتی‌گشا بر این باورست که «نصیرخان مردی فرزانه و صاحب تدابیر عاقلانه بود.» (نامی اصفهانی، ص ۴۸) رستم‌التواریخ با سبک و نگارش همیشه اغراق‌آمیزش، درباره موقعیت و توان نظامی نصیرخان مینویسد: «عالیجاه نصیرخان حاکم مستعد شهر پر بلوکات و نواحی لار و عظمت آثار که چهل پنجاه هزارتفنگچی با تربیت که در شب تار چشم مور و مار را نشانه مینمودند در تحت امر و نهیش بودند قلعه‌های بامتانت و استحکام بسیار مالک بود؛ باد غرور در دماغش درآمده و بر قلعه کوه طغیان و سرکشی و مخالفت به امر و نهی پادشاهی برآمد.» (آصف، ص ۲۷۳)

پس از استیلای افغانها بر ایران و ناآرامی و هرج و مرج فراگیر در مملکت، این دو برادر عده‌ای را گرد خود جمع آوردند و قلعه مشتکوی سبعة در کوه خداآفرین را مقر خود قرار دادند و به تاخت و تاز و اعمال قدرت در منطقه پرداختند. بنظر میرسد در دوران حکومت نادر، وی بمنظور آرامش منطقه و به اطاعت درآوردن آنها به هر دو برادر، لقب خانی داد و حکومت سبعة و مناطق شرقی لار را بدانها سپرد. چندی بعد در لار فتنه‌ای رخ داد که در پی آن اهالی علیه حاکم لار شورش کردند و او را بقتل رسانیدند. احتمال میرود حاجیخان در این ماجرا دست داشته است. (پری، ص ۱۷۳) بازماندگان حاکم به حاجیخان و نصیرخان پناه بردند و این زمان فرصت مناسبی برای دو برادر بمنظور نیل به یکی از اهداف دیرینه‌شان بود. حاجیخان و نصیرخان بهمراه نیروهایشان به لار رفتند و قرائن نشان میدهد با مخالفتی روبرو نشدند. نصیرخان دختر حاکم مقتول را به عقد خود درآورد و با این پیوند، مقبولیتی برای حکومت آتی خویش در لارستان و سبعة فراهم ساخت. با گذشت زمان، افزایش قدرت این دو برادر، انگیزه توسعه‌طلبی را در آنان برانگیخت، بطوریکه اعتنای چندانی به حکومت مرکزی نداشتند. در اواخر دوران نادری، خود را قدرت برتر منطقه محسوب میکردند و از هیبت و سرسختی نادری نیز بیمی نداشتند؛ از اینرو از هفت تن مأموران مالیاتی نادر، شش نفر را کشتند و نفر هفتم را هم نگه داشتند. (آصف، ص ۲۰۸) در سال ۱۱۶۴ ه. ق.، با اطلاع از اوضاع نابسامان حاکمیت در شیراز، حاجیخان به عزم تصرف شیراز با چند هزار نفر نیرو عازم آن دیار گردید، اما در توطئه‌ای بقتل رسید و نصیرخان ناگزیر به بازگشت شد. (میرزا محمد کلانتر، ص ۴۰ و حسینی فسائی، ج ۱، ص ۵۸۸)

از سوی دیگر، نخستین پیامد فقدان عظمت و صلابت نادری، تزلزل در وحدت و پیوستگی سرزمینهای ایران بود. شاهرخ در خراسان، سلطنت مستقلی تشکیل داده بود و سایر نقاط ایران گرفتار رقابت حگام محلی و سران ایلات مناطق شده

بود. مالیاتهای کمرشکن مکرر، جنگهای متعدّد، و قتل و غارت متوالی، مردم این مناطق را بستوه آورده بود. ساکنین شهرها و دهات گرفتار فقر، بیماری و آوارگی شده بودند؛ بطوریکه گروه‌هایی از مردم، ناگزیر به ترک آب و خاک و وطن شدند؛ آنان به کشورهای همسایه، امپراطوری عثمانی، هند، و حتی اروپا مهاجرت کردند. (Cambridge, v. 7 p. 75; Carmelities, v. 2 pp. 658, 660)

حکومت شاهرخ در خراسان با فراز و فرود متعدّدی مواجه بود و پس از استقرار نسبی در خراسان توان تشکیل حکومتی فراگیر در سراسر ایران را نداشت و ظاهراً به خراسان بسنده کرده بود. سایر قسمتهای سرزمین ایران، عرصه رقابت حکام و سران ایلات قدرتمند و حکومت طلب شد. مشهورترین آنها ابوالفتح خان، حاکم اصفهان، علی مردان خان بختیاری، آزادخان افغان، محمدحسنخان قاجار و کریمخان زند بودند. در طی کشمکشهای بسیار، دو نفر اول از عرصه رقابت حذف شدند.

رابطه محمدنصیرخان لاری با حکومت کریمخان:

از طرف دیگر، از هنگامی که نصیرخان به لار بازگشت، قدرت کامل لارستان و سبعه را در اختیار گرفت و توجه خود را به جنوب و سواحل خلیج فارس معطوف کرد و به گسترش و تحکیم نفوذ خویش در آن خطه پرداخت. برای نیل بدین مقصود به تقویت نیروی نظامی همّت گماشت و در طی چهار سال آن را به حدود پانزده تا شانزده هزار نفر رسانید. (پری، ص ۱۷۳) در نتیجه اکثر شیوخ عرب بنادر سواحل خلیج فارس را به اطاعت درآورد و به پرداخت خراج ملزم کرد. کمپانی هند شرقی نیز با تقدیم هدایا و پیشکشهای مناسب، رضایت خاطر نصیرخان را برآورده میکرد. در این زمان نصیرخان در اوج قدرت و شهرت در منطقه بود. بدیهی بنظر میرسد که نصیرخان با آن غرور و تکبر به نو قدرتی مانند کریمخان اعتنایی چندان نداشته باشد. رضاقلیخان هدایت در این مورد بر این باور است که نصیرخان «امیری بزرگوار بود و به خدمتگزاری کریمخان زند سر در نمی‌آورد و گردن نمینهاد.» (روضه‌الصفاء، ج ۱۳، ص ۷۱۲۲)

اما گسترش روز افزون قدرت کریمخان در منطقه فارس و نیابت سلطنت او، نصیرخان را از آینده نگران و برای حفظ موقعیت و منافع خویش به سیاست و ترفندهای متنوع متوسّل میکرد. در مرتبه نخست درصدد بود بر موقعیت و قدرت خویش متکی باشد و تا حدّ امکان در برابر کریمخان مقاومت کند و در مرتبه دوم در

تضعیف و شکست خان زند بکوشد و از رقبای وی طرفداری کند و در صورت ضرورت به سازش روی آورد.

در سال ۱۱۶۶ ه.ق. آزادخان افغان، کریمخان را در غرب ایران بسختی شکست داد و خاندان او را به اسارت درآورد و کریمخان پس از مدتی جنگ و گریز و کشته شدن برادرش اسکندرخان، ناگزیر به فارس عقب‌نشینی کرد. (نامی اصفهانی، صص ۴۴-۳۸ و گلستانه، صص ۲۸۱-۲۸۷) در حقیقت، فارس همواره آخرین پناهگاه کریمخان در مقابل رقبایش بود. کریمخان بعنوان نایب‌السلطنه و با اطلاع از قدرت نظامی نصیرخان از او کمک خواست؛ اما نصیرخان اعتنایی به درخواست کریمخان نکرد و این اولین کدورت قابل ملاحظه‌ای بود که بین خان زند و نصیرخان بوجود آمد. نصیرخان که برتری آزادخان را بر کریمخان محرز تصور میکرد به آزادخان روی آورد. از سوی دیگر با توجه به اینکه آذربایجان قلمرو آزادخان و تبریز مقرش بود، بعید بنظر می‌رسید که شیراز را بعنوان مرکز حکومت خویش انتخاب کند. بنابراین نصیرخان میتوانست امیدوار باشد که در صورت پیروزی کامل خان افغان بر کریمخان، مقام بیگلربیگی و یا حکومت فارس را به وی محول کند. بدین لحاظ بمحض اینکه از پیروزی قاطعانه آزادخان افغان بر کریمخان و استقرار وی در اصفهان مطلع شد، بخصوص آنکه آزادخان خود را فرمانروای ایران خوانده و به نام خویش سکه زده بود، بیدرنگ از وی دعوت کرد به شیراز عزیمت کند و فارس را در قلمرو خویش قرار دهد. آزادخان افغان به مجرد اینکه از اطاعت نصیرخان مطلع شد، به پاس فرمانبرداریاش فرمان حکومت لارستان و سبعه را برای او صادر کرد. صدور این حکم برای نصیرخان بسیار مسرتبخش بود. لارستان هیچگونه مساعدتی به کریمخان نکرد و حاکمیت آزادخان را پذیرفته بود. از سوی دیگر، آزادخان که مصمم به نابودی کریمخان بود، پس از آمادگی سپاهیان‌ش بسرعت او را تعقیب کرد. کریمخان تاب مقابله با وی را نداشت لاجرم نواحی شیراز را ترک و تا کازرون عقب‌نشینی کرد. در آنجا از حمایت بیدریغ ایلات منطقه کازرون و خشت برخوردار شد. (نامی اصفهانی، صص ۵۳-۵۴ و گلستانه، صص ۳۱۷) بدین‌گونه کریمخان از نابودی کامل نجات یافت و در رویارویی با آزادخان افغان، پیروزی چشمگیری کسب کرد و او را به اصفهان عقب راند. کریمخان که از حمایت مردم شیراز مطمئن بود، در آن شهر مستقر شد. آزادخان در اصفهان درصدد تدارکات مجدد جهت حمله‌ای دیگر به شیراز بود که اطلاع یافت محمدحسنخان عزم تصرف آذربایجان را دارد. بنابراین آزادخان بناچار باشتاب بسوی آذربایجان بازگشت. این اتفاق موهبتی حیاتبخش برای کریمخان بود و بنظر

میرسد، علاقه و دل‌بستگی کریمخان به شیراز و فارس از این زمان آغاز شد و بنا به گفته نیبور «شیراز شهر محبوب کریمخان» شد (نیبور، ص ۲۰۷) بنابراین نگرانیهای نصیرخان لاری چندان بی‌اساس نبود.

مهمترین و قویترین رقیب کریمخان زند، محمدحسنخان قاجار بود که دو بار سرداران زند و شخص کریمخان را شکست داد و او را از اصفهان بیرون راند و در هر دو مرتبه محمدنصیرخان لاری به حمایت محمدحسنخان برخاست. در بار نخست کریمخان که از گسترش روزافزون اقتدار محمدحسنخان در شمال ایران بیمناک شده بود، بر آن شد تا قبل از آنکه نفوذ وی به سایر نقاط توسعه یابد، در شمال، او را سرکوب کند. از اینرو پانزده هزار نفر سپاهی به فرماندهی شیخ علیخان زند روانه شمال کرد. در جنگی که روی داد سپاهیان قاجار پیروزی درخشانی کسب نمودند. شیخ علیخان از عرصه نبرد گریخت و محمدخان زند یکی از سرداران بی‌همتای زند، به اسارت درآمد و بقتل رسید. محمدحسنخان از این موفقیت استفاده کرد و عازم اصفهان شد. در سال ۱۱۶۸ هـ. ق. کریمخان زند شخصاً با تمام قوا در گلوآباد اصفهان با محمدحسنخان روبرو شد اما توان مقابله با وی را در خویش نیافت و ناگزیر، شتابان از اصفهان خارج شد و تا شیراز عقب‌نشینی کرد. (غفاری کاشانی، ص ۵۳؛ گلستانه، ص ۳۱۷، ساروی، صص ۳۸ - ۳۹؛ نامی اصفهانی، صص ۵۴-۵۳؛ نیبور ص ۲۰۱) محمدنصیرخان لاری که از شکست‌های متوالی سرداران زند و شخص کریمخان مطلع شده بود، به حمایت محمدحسنخان مصمم شد؛ وی با این بینش که مقرر حکمروایی محمدحسنخان در استرآباد واقع است و ایالت فارس دور از مرکز حکومتی قرار دارد دریافت که در صورت پیروزی کامل محمدحسنخان بر کریمخان و تصرف شیراز، منصبی مناسب و درخور، در انتظار اوست؛ بنابراین صلاح در آن بود که نصیرخان بار دیگر با تمام توان به کمک و مساعدت خان قاجار اهتمام ورزد. به این امید که محمدحسنخان بپاس خدماتش حکومت فارس را به وی اعطا کند. از اینرو با عجله و با نیروی دو هزار نفری و شصت هزار روپیه جهت پیوستن به محمدحسنخان از لار عزیمت کرد. محمدحسنخان که در تعقیب کریمخان تا شیراز آمده بود، مطلع شد که آزادخان افغان در صدد تصرف گیلان است؛ از اینرو ناچار شد سرعت بازگردد و بسوی شمال حرکت کند. نصیرخان هم ناامید به لار بازگشت. (غفاری کاشانی، ص ۵۳ و گلستانه، ص ۳۱۶؛ سپهر، ج ۱، ص ۹؛ ساروی، صص ۴۱-۴۰)

در سال ۱۱۶۸ هـ. ق. هنگامی که محمدحسنخان قاجار و آزادخان افغان در شمال ایران، گیلان، و آذربایجان، حدود دو سال در کشمکش و جنگهای متوالی بودند. کریمخان

از این فرصت استفاده کرد و درصدد گسترش نفوذ خود و تثبیت قدرت‌ش در منطقه فارس درآمد. خان زند شخصاً فرماندهی نیروهایش را عهده‌دار بود. وی هرگونه مخالفتی را بشدت سرکوب میکرد و متمرّدین را به اطاعت و پرداخت خراج هنگفت وادار میساخت. این سیاست برای نصیرخان، حاکم مقتدر و توسعه‌طلب لارستان، بسیار خطرناک بود و با اهداف و منافع وی مغایرت تامّ داشت؛ بنابراین در ابتدا عزم خویش را جزم کرد که در برابر کریمخان مقاومت کند؛ از اینرو به تهیه تدارکات ضروری پرداخت. کریمخان به لارستان روی آورد؛ جایی که سرسختترین و پرقدرتترین مخالفش در منطقه، در استحکاماتی تقریباً غیرقابل تصرف استقرار داشت. کریمخان در ابتدا روی سازش نشان داد و نصیرخان هم با تقدیم هدایا، اطاعت خویش را از خان زند ابراز نمود و کریمخان هم فرمان حکومت لار و خلعتی برای او فرستاد، مشروط بر اینکه افرادی از نزدیکانش را به گروگان نزد کریمخان روانه سازد. نصیرخان نیز عده‌ای را اعزام کرد و ظاهراً دوستی و صلح بین طرفین برقرار شد. اما بزودی آشکار گردید که گروگانها افراد مورد نظر نیستند و نصیرخان در این امر صداقت نداشته است. از اینرو بار دیگر شرایط به وخامت گرایید. کریمخان گروگانها را رها کرد و به محاصره قلاع پرداخت. (بستکی، ص ۲۸؛ پری، ص ۱۷۴) تصرف نارین‌قلعه که سر به فلک کشیده و صعب‌الوصول بود (نامی اصفهانی، ص ۴۸) با امکانات سپاه کریمخان امکانپذیر بنظر نمیآمد. حملات مکرر سپاه زند برای فتح قلاع بی‌ثمر بود و با تلفات سنگین مواجه میشد. محاصره و جنگ تا اواخر دومین ماه بهار ادامه پیدا کرد تا آنکه گرمای هوا روزبروز افزایش یافت و شرایط محاصره را برای سپاهیان زند طاقت‌فرسا کرد. سرانجام نصیرخان با پرداخت چهار یا پنج هزار تومان خراج، کریمخان را راضی ساخت تا به شیراز بازگردد. (نامی اصفهانی، ص ۴۸؛ حسینی فسایی، ج ۱، ص ۵۹۷؛ پری، ص ۱۷۵)

ماجرای جنگهای محمدحسن قاجار با آزادخان افغان به پیروزی مطلق محمدحسنخان خاتمه یافت و آزادخان مجبور به فرار شد؛ به خاک عثمانی گریخت و بدین ترتیب از عرصه سیاست ایران کنار رفت. محمدحسنخان غره از پیروزی‌های مکرر، بر آن شد برای دومین بار با آخرین رقیب نامی خود، کریمخان زند، در اصفهان روبرو شود؛ البته وی با توجه به شرایط موجود از برتری خویش مطمئن بود. از اینرو بسرعت بسوی جنوب و اصفهان حرکت کرد و بدون مقاومت وارد آن شهر ماتمزده شد. سردارانش بسرعت شهرهای این منطقه را به اطاعت درآوردند و نیروهای زند را به تسلیم یا فرار مجبور ساختند. ورود محمدحسنخان به اصفهان مصادف با قحطی مهیب سال ۱۱۷۰ هـ.ق. در ایران بود. قحطی چنان سخت و طاقت‌فرسا

بود که مردم ناگزیر به خوردن حیوانات وحشی و حتی هم‌نوع خود میشدند. (پری، ص ۳۲۴)

شهرت محمدحسنخان پس از پیروزی بر آزادخان افغان و تصرف آذربایجان و در پی آن شکست فاحش کریمخان و فتح اصفهان، در ایران دوچندان شده بود. حضور خان قاجار در اصفهان، نوید مسرت‌بخشی برای نصیرخان لاری بود. نصیرخان گمان میکرد که چون مقر حکمروایی محمدحسنخان در استرآباد واقع است، احتمال نمی‌رود که شیراز را بعنوان مرکز حکمروایی انتخاب کند. از سوی دیگر پیروزی کامل محمدحسنخان را بر کریمخان قریب‌الوقوع تصور میکرد و فارس را ضمیمه قلمرو محمدحسنخان میدانست؛ بنابراین صلاح در آن بود که نصیرخان به کمک و مساعدت خان قاجار اهتمام کند تا شاید حکومت فارس را به وی محوّل کند. پیش‌بینی نصیرخان با توجه به اهمیت موقعیت خویش در منطقه، دور از حقیقت نبود. (غفاری کاشانی، ص ۷۷؛ حسینی فسایی، ج ۱، ص ۵۹۸؛ پری، صص ۱۰۵ - ۱۰۶)

سرانجام محمدحسنخان تصمیم گرفت بسوی شیراز حرکت کند. او در مسیر خود در تمام برخوردها با سپاهیان زند پیروز شد و چون از نفوذ نصیرخان در منطقه و از ارادت وی به خویش مطلع بود، در حکمی، مقام بیگلربیگی فارس را برای نصیرخان لاری صادر کرد. (حسینی فسایی، ج ۱، ص ۷۹۵ و پری، صص ۱۰۶-۱۰۵) نصیرخان که آرزوی دیرینه‌اش به واقعیت پیوسته بود، برای بار دوم، با شتاب به تهیه تدارکات پرداخت و با عجله به اتفاق دو هزار نفر برای پیوستن به محمدحسنخان قاجار از لار عزیمت کرد. (غفاری کاشانی، ص ۸۵؛ نامی اصفهانی، صص ۱۴۹-۱۴۶؛ پری، ص ۱۵۵) محمدحسنخان بدون مقاومت قابل ملاحظه‌ای از طرف نیروهای کریمخان، شیراز را به محاصره درآورد. محمدنصیرخان خود را به نیروهای قاجار در محاصره شیراز رساند. سپاهیان محمدحسنخان فاقد توپخانه سنگین بودند. در نتیجه قادر نبودند در حصار شهر خللی وارد سازند؛ از سوی دیگر، حملات نیروهای قاجار به دیوارهای حصار شیراز بخوبی دفع میگردید. طولانی شدن محاصره و کمبود آذوقه، مشکل بزرگی برای محمدحسنخان ایجاد کرد که در طی چند هفته بصورت قحطی نمودار شد. به همین سبب دسته‌هایی از سپاهیان شبانه اردوی وی را یکی بعد از دیگری ترک میکردند و یا به شهر پناه میبردند. (نامی اصفهانی، صص ۶۶-۶۴؛ غفاری کاشانی، ص ۸۸؛ گلستانه، صص ۳۲۰-۳۱۹). سرانجام محمدحسنخان ناگزیر به عقب‌نشینی شد. شیخ علیخان زند نیز بلافاصله او را با سپاهیان تا شمال تعقیب کرد. در جنگهایی که روی داد محمدحسن شکست خورد و بقتل رسید. (نامی اصفهانی، صص ۷۵-۷۴؛ غفاری کاشانی، صص ۱۰۸-۱۰۷؛ ساروی، ص ۴۵؛ حسینی فسایی، ج ۱، ص ۶۰۰)

به هر روی، کریمخان، شیراز، شهر دلخواهش را مقرّ حکمروایی خویش قرار داد؛ اتفاقی که نصیرخان لاری به فال نیک نمیگرفت و او را سخت نگران کرده بود. کریمخان بعد از آنکه محمدحسنخان را از عرصه سیاست بیرون انداخت و حاکمیت خویش را محرز دید، درصدد تثبیت اقتدار خود در تمام مناطق مورد نظرش در ایران برآمد. برای این منظور به لشکرکشیهایی اقدام کرد و حکام و رؤسای ایلات سرکش مناطق و محلی را یکی بعد از دیگری سرکوب نمود. هنگامی که کریمخان در تهران بسر میبرد تا عازم آذربایجان شود، صادقخان را بعنوان نایب حکومت در شیراز منصوب کرد. نصیرخان لاری از فرصت استفاده کرد و به اعمال قدرت و گرفتن باج و خراج و حتی غارت و چپاول در نواحی ساحلی پرداخت. کریمخان، محمدولیکان زند را با چهار هزار سپاهی مأمور سرکوبی نصیرخان کرد. محمدولیکان خشونت و قساوت بسیاری بکار برد و از قتل و غارت مخالفین ابایی نکرد. همین که نیروی زند عازم لارستان شد، نصیرخان در گردنه‌ای نزدیک حاجی آباد راه را بر او بست. محمدولیکان در نبردی سخت، نیروهای نصیرخان را شکست داد و فرمانده آنها را کشت و نصیرخان را مجبور کرد تا به قلعه پناه برد. سرانجام کار به مصالحه کشید و نصیرخان به اطلاع سردار رسانید: «چنانچه حضرت کسری معدلت او را از ملازمت حضور که به علت ارتکاب بعضی حرکات ناهنجار و اندیشه از غضب قهار قبول شرفیابی ملازمت را در قوه قدرت و حوصله خود نمیبیند معاف دارند و به این تکلیف، خاطر او را در زیر بار صعوبت نگذارند؛ برادر خویش را با آن قدر تفنگچی که سرانجام از توابع لار ممکن باشد به دربار معدلت مدار فرستاده و از جمله ملازمان و ملتزمان رکاب نصرت انتساب سازد.» (نامی اصفهانی، صص ۱۴۶-۱۴۵)

به هر حال نصیرخان بعنوان حاکم گرمسیری باقی ماند مشروط به اینکه گروگان به شیراز اعزام کند و سالانه مبلغ بیست هزار تومان بپردازد و صد نفر تفنگچی به اردوی کریمخان اعزام کند. برادر نصیرخان، جعفرخان بعنوان گروگان به همراه سپاه زند به شیراز برده شد. چند صباحی بعد نصیرخان به تعهداتش اعتنایی نکرد و به اعمال قدرت و خودسری و گرفتن باج و خراج ادامه داد. افراد لاری حتی راههای تجاری شیراز و سواحل را که برای اقتصاد شیراز اهمیت حیاتی داشت، مختل کردند. صادقخان در شیراز ناظر اعمال او بود و چون نیروی نظامی کافی برای سرکوب وی در اختیار نداشت، لاجرم صبر پیشه کرد تا کریمخان بازگردد.

پس از مراجعت کریمخان از آذربایجان و استقرار وی در شیراز، اولین اقدام وی در

جهت امنیت راههای جنوبی و سواحل خلیج فارس، بمنظور احیای اقتصاد از هم پاشیده و تجارت را کد ماندهٔ سالهای گذشته بود. یکی از بزرگترین عوامل اغتشاش و خودسری در جنوب، نصیرخان لاری بود. کریمخان از اعمال نصیرخان که همچنان از انجام تعهداتش امتناع میورزید و از اعزام بنیچه خودداری کرده بود، آگاه شد و با توجه به اهمیت راه شیراز به سواحل خلیج فارس که شاهراه اقتصاد فارس و سایر مناطق بود، بر آن شد بار دیگر برای سرکوبی وی اقدام کند.

در سال ۱۱۶۹ ه. ق. نصیرخان بخوبی دریافته بود کریمخان بزودی به سمت لارستان لشکرکشی خواهد کرد. از اینرو درصدد ایجاد اغتشاش و آشوب فراگیر با همکاری برخی از ایلات دشتستان برآمد؛ اما شیخ‌علی‌خان قبل از آنکه این ناآرامی گسترش یابد آن را سرکوب کرد و نصیرخان مجبور به پرداخت سه هزار تومان و اعزام دو هزار نفر نیرو برای پیوستن به قوای زند شد.

در اوایل ۱۱۷۰ ه. ق. کریمخان درصدد برآمد جهت استقرار امنیت و حاکمیت خویش در سراسر کهگیلویه و دشتستان و بنادر جنوب، سپاهی اعزام کند و شیوخ بنادر و سواحل خلیج فارس را که تابع نصیرخان بودند به اطاعت از خاندان زند وادار سازد. موفقیت سپاه اعزامی در سرکوبی و مطیع ساختن ایلات و قبایل عرب جنوبی، بسیار ارزنده و قابل ملاحظه بود و تلاشهای نصیرخان را برای اعادهٔ نفوذ از دست‌رفتهٔ خویش در سواحل بیشتر ساخت و او را ملزم به پرداخت پنج هزار تومان خراج و اعزام دویست نفر نیرو به اردوی وکیل کرد و ناگزیر گردید پسرش را بعنوان گروگان به شیراز بفرستد؛ اما در تمام این موارد نصیرخان همچنان حکومت لارستان را در اختیار داشت. به هر حال، نصیرخان هیچگاه آرام نگرفت و بصورت معضلی برای دستگاه زند باقی ماند.

در اوایل بهار سال ۱۱۷۹ ه. ق. صادقخان که از نصیرخان سخت دل‌آزرده بود، از طرف کریمخان مأموریت یافت یکبار و برای همیشه به معضل نصیرخان پایان دهد. صادقخان تقریباً بدون مقاومت تا لار پیش رفت. نصیرخان به قلعه‌ها پناه برد و شهر را بیدفاع گذاشت. مردم شهر در واقع به استقبال سپاه زند آمدند. (بستکی، ص ۱۲۸) نصیرخان نارین قلعه را مقر خود قرار داد و به دفاع پرداخت به این امید که گرمای تابستان فرا رسد و ادامهٔ محاصره را برای لشکر زند دشوار سازد و ناگزیر به ترک لار شوند. او از استحکام قلعه‌ها و مهارت و تجهیز افرادش مطمئن بود. بخصوص آنکه نارین قلعه با قلعهٔ قدمگاه توسط پلی سرپوشیده و از انظار مصون، به هم ارتباط داشت و

خیال نصیرخان از تواناییش در برابر حملات نیروهای صادقخان به دیواره نارینقلعه آسوده بود و امید داشت حملات نیروهای صادقخان به دیواره قلعه‌ها بیشتر باشد. (غفاری کاشانی، ص ۲۷۲-۲۷۱؛ نامی اصفهانی، ص ۱۴۶؛ پری، ص ۱۷۸)

عصر روز چهارم یکی از اهالی قلعه نزد صادقخان آمد و پیشنهاد کرد که اگر نیرویی همراه وی اعزام کند وی آنها را از راهی پنهانی به قلعه قدمگاه رسانده و آن را فتح خواهد کرد. بدین ترتیب تصرف نارینقلعه را سهولت خواهد بخشید. صادق پس از گفتگو با آن مرد، به صداقت و درستی گفتارش اطمینان کرد؛ شبانگاه عده‌ای از نیروهای نخبه و کارآمد را انتخاب نمود و به‌همراه مرد مذکور فرستاد. صادقخان به آنها دستور داد بمحض تصرف قلعه قدمگاه با افروختن آتش، پیرویشان را به اطلاع او برسانند تا او نیز حمله‌ای را آغاز کند. یورش شبانه با موفقیت توأم بود؛ نگهبانان قلعه بشدت غافلگیر شده بودند. صدای تیراندازی و هیاهو نصیرخان را سراسیمه از خواب آسوده بیدار کرد. این اتفاق بسیار دور از انتظار وی بود. او بلافاصله برادر خود را با دسته‌ای به قلعه قدمگاه فرستاد، اما کار از کار گذشته بود. برادرش خبر سقوط قلعه را به نصیرخان اطلاع داد. شعله‌های آتش، پیروزی نیروهای نفوذی صادقخان را نشان میداد. از سوی دیگر، همزمان نیروهای صادق، حملات خود به نارینقلعه را آغاز کردند و از دو سو، گلوله‌های توپ و تفنگ به نارینقلعه فرو می‌ریخت. نصیرخان نبرد را باخته بود. (نامی اصفهانی، ص ۱۴۹-۱۴۷) پس از چند روز مقاومت سرانجام رسولی را نزد صادقخان فرستاد و از او امان خواست و طلب عفو نمود: «اگر نوابخان طریق عنایت و مرحمت سپارد و گناهان این روسیاه را از رهگذر عفو و احسان بخشیده، دست تعرض از این مال و جان کمترین بندگان کشیده دارد، از روی امید به درگاه عالی می‌آیم و بعد از این طریق بندگی را به قدم راستی و درستی می‌پیمایم.» (غفاری کاشانی، ص ۲۷۵)

صادقخان تقاضای او را پذیرفت و نصیرخان به اردوی او آمد. صادق پس از رتق و فتق امور، مسیح‌خان پسر عموی نصیرخان را به حکومت لارستان منصوب کرد و دختر نصیرخان را به زنی گرفت و قلعه‌ها را ویرانه کرد و به‌همراه نصیرخان عازم شیراز شد. نصیرخان پس از یک سال، بار دیگر هوس حکومت کرد و این احساس وی را بر آن داشت که از کریمخان تمنا کند او را مجدداً به حکومت لار منصوب کند. سرانجام کریمخان با این تقاضا موافقت کرد. نصیرخان به لار بازگشت اما احتمالاً به اشاره مسیح‌خان، پسر عمویش، که حکومت را در اختیار داشت توسط یکی از کدخدایان که گویا کینه‌ای از نصیرخان در دل داشته، با خنجر، مضروب شد و بقتل رسید. قرائن نشان

میدهد کریمخان نیز از این اتفاق ناراضی نبود و آن را پیگیری نکرد. (نامی اصفهانی، ص ۱۵۰؛ غفاری کاشانی، ص ۲۷۳؛ حسینی فسایی، ج ۱ ص ۶۰۱؛ پری، ص ۱۷۸)

نتیجه:

حکومت و اقتدار نصیرخان، نمادی از ساختار جامعه (ایل‌سالاری) ایران آن زمان است. هرگاه حکومت مرکزی به ضعف و بیخردی روی مینهاد، سران ایلات و حکام مناطق دم از استقلال و خودمختاری میزدند. عرق وطنی و علاقه به تمامیت ارضی سرزمین مادری چنان بیرنگ میشد که گویی وجود نداشت. طبیعی بود نصیرخان که مردی توانا و دانا بود، برای تثبیت حکومت خود تلاش بسیاری کند و برای حفظ آن از هیچ کاری ابا نداشته باشد. وی آگاه بود عهد و پیمانی که پشتوانه قدرت در پی نداشته باشد، دیری نخواهد پایید. همواره در اولین فرصت تعهدات خود را نادیده می‌گرفت. مخالفت وی با کریمخان طبیعی بنظر میرسد. علاوه بر آنکه از دیدگاه عرفی، اصالتی برای حاکمیت وی قائل نبود. کریمخان شهری را بعنوان مقرر حکمروایی خویش انتخاب کرده بود که نصیرخان خیال حکومت بر آن را داشت. پیامد این شرایط، مصائب و استثمار بی‌حد و اندازه مردم این مناطق از ایران و واپس ماندن مملکت از کاروان تمدن جهان و نزول اقتدار و قدرت کشور در عرصه جهانی بود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- موقعیت لارستان، ۲۷ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیایی و ۵۴ درجه و ۲۴ دقیقه طول جغرافیایی است.
- ۲- بنا به گفته رضاقلیخان هدایت، صاحب روضةالصفاء، وسعت لارستان، صد فرسخ در صد فرسخ، برابر است با ۳۶۰۰۰۰ کیلومتر مربع که از وسعت آلمان امروزی بزرگتر است. اما فسایی صاحب *فارسنامه ناصری* طول آن را ۵۷ فرسخ و عرض آن را ۴۵ فرسخ ذکر کرده است که ۹۲۳۴۰ کیلومتر مربع میشود.
- ۳- مورخین، بنای لار را به گرگین میلاد یا بلاش پسر فیروز از پادشاهان اشکانی نسبت میدهند. (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۵۰)

منابع:

- آصف، محمد هاشم، *رستم‌التواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، انتشارات جیبی، ۱۳۵۳.
- بستکی، محمد اعظم، *تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک*، بکوشش عباس انجم روز، ۱۳۳۹.
- پری، جان، *کریمخان زند، تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۷۹-۱۷۴۷ م.*، ترجمه علی محمد ساکی، انتشارات فراز، ۱۳۶۵.

- حسینی فسایی، میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، ج ۱، ۲، بکوشش منصور رستگار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ساروی، محمد فتح الله بن محمدتقی، *تاریخ محمدی (احسن التواریخ)* به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- سپهر، محمدتقی، *لسان الملك ناسخ التواریخ*، ج ۱ و ۲، به اهتمام جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن، *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات زرین، ۱۳۶۹.
- گلستانه، ابوالحسن محمدامین، *مجمل التواریخ*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، ابن سینا، ۱۳۴۴.
- معین محمد، *فرهنگ فارسی*، جلد ششم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- نامی اصفهانی، میرزا صادق، *تاریخ گیتی‌گشا*، با ذیل آقا محمدرضا شیرازی و میرزا عبدالکریم علی‌رضا الشریف، با مقدمه سعید نفیسی، انتشارات اقبال، ۱۳۶۸.
- نوائی، عبدالحسین، *کریمخان زند*، انتشارات جیبی، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- نیبور، کارستن، *سفرنامه کارستن نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، چاپ اول، انتشارات توکا، ۱۳۵۴.
- ورهام، غلامرضا، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند*، انتشارات معین، ۱۳۶۶.
- هدایت، رضاقلیخان، *روضه‌الصفاء*، ج ۱۳، به اهتمام جمشید کیانفر، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- Carmelits: A chronicle of the Carmelites Persia 1939 Vol 1, Eyre & Spottis woode
London; The Palal Misson of the xvii and xviiiith centuries.
The Cambridge History of Iran, 1991 vol 7; pub: William Benton.